

Investigating the Effect of Women's Gender in the Punishment of Exile from the Perspective of Jurisprudence and Iranian Approved Rights¹

Javād Ḥabībītabār *

**

A'zam Khushshurat Muwaffaq *** **Javād Khusrawī**

(Received: 06/17/2020; Accepted: 07/11/2020)

Abstract

What is realized in the punishment of crimes, both *Haddī* and *Non- Haddī*, does not refer to gender, and the type of the crime can be raised regardless of the sex of the offender. However, after pondering over the jurisprudential texts and the Iranian approved rights in the punishment of exile, gender differences can be seen in the amount of punishment and also the way it is applied, which is the place of reflection and analysis of this article. From the perspective of jurisprudence and law, the general rule is based on the fact that women's gender has no effect on the proving arguments and their criminal responsibility, and does not inherently reduce or intensify this type of responsibility in legislation and punishment. Therefore, women are equal to men in criminal punishment; but in the case of punishments such as exile, gender can have an impact and there is a difference between men and women. The legislature, taking into account the gender of men or women in a specific or common crime, has determined the amount and quantity of punishment at the time of enactment, which is further and more severe for one sex, and milder and less for another. In this study, the effect of women's gender in the punishment of exile has been investigated, and the discounts and differences in regulations and punishments between men and women have been discussed separately.

Keywords: Gender, Ḥudūd, Jurisprudence, Approved Rights, Exile.

1. This article is taken from: Javād Khusrawī, "The Effect of Women's Gender on Proving Arguments and Ḥaddī and Ta'zīrī Punishments from the Perspective of Jurisprudence and Iranian Approved Rights", 2020, PhD Thesis in Women's Studies, Supervisor: Javād Ḥabībītabār, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* Associate Professor, Department of Jurisprudence and Judicial Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author), prof.javadhabibitabar@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, a.khoshsorat@urd.ac.ir.

*** PhD Student in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, jkh2522@gmail.com.

بررسی تأثیر جنسیت زنان در مجازات تبعید از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران^۱

جواد حبیبی تبار*

اعظم خوش صورت موفق** جواد خسروی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱]

چکیده

آنچه در مجازات جرایم، اعم از حدی و غیرحدی، تحقق پیدا می‌کند ناظر به جنسیت نیست و جنس جرم بدون لحاظ جنسیت مجرم قابلیت مطرح شدن دارد. اما پس از تأمل در متون فقهی و حقوق موضوعه ایران در مجازات حدی تبعید تفاوت‌های جنسیتی در میزان مجازات و نیز نحوه اعمال آن به چشم می‌خورد که محل تأمل و تحلیل این نوشتار است. از منظر فقه و حقوق، قاعده کلی بر این پایه استوار است که جنسیت زنان تأثیری در ادله اثبات و مسئولیت کیفری آنان ندارد و ذاتاً سبب تخفیف یا تشدید این نوع مسئولیت در باب قانون‌گذاری و مجازات نمی‌شود. بنابراین، زنان همانند مردان، در مجازات کیفری یکسان‌اند؛ اما در موضوع مجازات و کیفرهایی از قبیل تبعید، جنسیت می‌تواند تأثیر داشته باشد و بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. قانون‌گذار با در نظر گرفتن جنسیت زن یا مرد در جرم مشخص، یا مشترک، میزان و کمیت مجازات را در زمان تصویب، تعیین کرده که نسبت به جنسی شدیدتر و بیشتر، و نسبت به دیگری خفیف‌تر و کمتر باشد. در این پژوهش تأثیر جنسیت زنان در مجازات تبعید بررسی شده و به تفکیک به تخفیف‌ها و تفاوت‌های مقررات و مجازات مردان و زنان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، حدود، فقه، حقوق موضوعه، تبعید.

۱. مقاله برگرفته از: جواد خسروی، تأثیر جنسیت زنان در ادله اثبات و مجازات‌های حدی و تعزیری از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران، رساله دکتری مطالعات زنان، استاد راهنما: جواد حبیبی تبار، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشیار گروه فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) prof.javadhabibitabar@yahoo.com

** استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران a.khoshorat@urd.ac.ir

*** دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران jkh2522@gmail.com

مقدمه

جنسیت واقعی و انکارناپذیر است. در حال حاضر، تقریباً نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند و اهمیت تصمیم‌گیری، مخصوصاً درباره قوانین و مقررات و مجازات، برای زنان بر کسی پوشیده نیست. یکی از انواع مجازات، مجازات حدی است که انواعی دارد، از جمله: تبعید و تشهیر. با توجه به تأثیر جنسیت در این مجازات درصددیم نحوه، میزان و علت تأثیر جنسیت را، از منظر فقه و حقوق موضوعه، همراه با دلایل آن در این مقاله بررسی کنیم.

تبعید

شارح مقدّس برای ارتکاب برخی گناهان، کیفر تبعید (نفی بلد یا تغریب) قرار داده است. در این مقام پس از ذکر توضیحاتی در باب مفهوم‌شناسی «تبعید» و مستندات این حکم و مصادیق مجازات تبعید به تعمیم‌دادن یا ندادن حکم تبعید به زنان می‌پردازیم.

«نفی» در لغت یعنی طرد و دفع کردن، تبعید و کنار گذاشتن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۵۶/۵). «نفی بلد» یعنی فرستادن شخص از شهری به شهری (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۹۹/۴). اصل نفی به معنای نیست‌کردن شخص از طریق تبعید است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۸۷/۳). همچنین، گفته‌اند «تغریب» یعنی تبعید [شخص] از وطن به غربت. «اغترب» و «تغرب» یعنی به سرزمین غربت رفت (همان: ۲۹۹/۳)؛ و برخی گفته‌اند «تغریب» به معنای نفی بلد است، یعنی نفی و تبعید از شهری که جرم در آن واقع شده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶۳۸/۱)، اما در اصطلاح فقها، «تغریب» عقوبتی است که به موجب آن شخص مجرم از اینکه بخواهد در وطن و شهر خود اقامت کند منع می‌شود و برای زمان معینی به اقامت در محل دیگری محکوم می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۳۸۸). کیفر تبعید در متون فقهی با عناوینی چون «نفی بلد»، «تغریب» و «نفی من الارض» مطرح شده و از این میان تبعید به عنوان کیفر حدی قوادی، زنا و غیرمحصنه و محاربه تعیین شده است. در فقه برای معنای «تغریب» تقریباً همان معنای لغوی را در نظر گرفته‌اند، مثلاً گفته‌اند: «التغریب نفیه عن مصره بل مطلق وطنه الی آخر قریباً کان أم بعیدا بحسب ما یراه الإمام علیه السلام مع صدق اسم الغرب»؛ «تبعیدکردن شخص از شهرش و بلکه از مطلق وطنش به شهر دیگر، خواه نزدیک باشد

یا دور، که به نظر امام (علیه السلام) بستگی دارد، به شرطی که عنوان «غربت» بر آن صدق کند» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۹). در حقوق جزا نیز تعاریفی برای «تبعید» مطرح شده است، از جمله گفته‌اند «تبعید»، اخراج مجرم از محل ارتکاب است یا از اقامتگاهش، در صورتی که محل ارتکاب بزه با اقامتگاه فرد متفاوت باشد، دورکردن از هر دو محل به معنای تبعید است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۱۲۸/۲). تبعید یکی از انواع رژیم‌های مجازاتی و تدابیر تأمینی است که از آن در جهت تأمین امنیت شهر یا منطقه و تنبیه مجرم و ایجاد ارعاب در ذهن مجرمان بالقوه استفاده می‌شود. این اصطلاح در فقه اسلامی به «نفی بلد» موسوم بوده و از اقسام مجازات محارب است (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

مشروعیت تبعید به همان ادله اربعه است، با این شرح که آیه ۳۳ سوره مائده «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» مهم‌ترین دلیل آن است و سیره و سنت معصومان (علیهم السلام) بنا بر روایات مستفیضه و بلکه متواتره، بر این مطلب دلالت دارد.^۱ همچنین، اجماع بر این است که تبعید، مجازات برخی مجرمان از جمله محارب، زناکار غیرمحسن، پدری که پسر خود را می‌کشد و شخص قوآد است (طبسی، بی‌تا: ۴۷، ۹۱، ۱۳۵، ۱۶۴ و ۳۶۷). همچنین، عقل نیز، به عنوان یکی از دلایل، راجع به فلسفه تبعید این‌گونه حکم می‌کند که از هر طریق ممکن، لازم است امنیت و سلامت جامعه حفظ شود (طبسی، ۱۴۲۷: ۱۴۷) و دوری مجرم از محل جرم به ایمن‌سازی و نیز پیش‌گیری کمک می‌کند.

جرایم مستوجب تبعید

۱. زنا‌ی شخص متأهل

از جمله اموری که بین مجازات زن و مرد در میزان و نوع آن اختلاف وجود دارد و در ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی نیز بیان شده، این است که مردی که همسر دائم دارد هر گاه قبل از دخول مرتکب زنا شود (بکر)، حدش صد ضربه تازیانه، تراشیدن موی سر و یک سال قمری تبعید است. مفهوم مخالف ماده این است که اگر زنی که ازدواج کرده اما عمل زناشویی بین او و شوهرش واقع نشده باشد مرتکب زنا شود چنین مجازاتی ندارد و حکم زنا‌ی ساده، یعنی صد ضربه شلاق، شامل حالش می‌شود. در نتیجه مجازات مرد شدیدتر از مجازات زن خواهد بود.

فقها نیز میان زانی «بکر» و «بکره» تفاوت قائل شده‌اند. منظور از «بکر» کسی است که ازدواج کرده، اما هنوز به همسرش دخول نکرده است. مجازات بکر را یک‌صد ضربه تازیانه و تراشیدن موی سر و تبعید دانسته‌اند و مجازات بکره را فقط صد ضربه تازیانه قرار داده‌اند. جماعتی از فقها مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سلار، ابن حمزه، ابن سعید، و حلی به آن تصریح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۷: ۷۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۸؛ دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۵۵؛ طوسی مشهدی، ۱۴۰۷: ۴۱؛ حلی، ۱۴۰۸: ۹۳۷/۴). حلی در کتاب شرائع می‌نویسد: «أما الجلد والتغریب فیجبان علی الذکر غیر المحصن فیجلب مائة و یجز رأسه و یغرب عن مصره عاماً مملکاً أو غیر مملک»؛ «اما تازیانه و تبعید بر زانی غیر محصن واجب است. پس زانی غیر محصن صد ضربه تازیانه می‌خورد و سرش تراشیده و به مدت یک سال از شهرش تبعید می‌شود، خواه عبد باشد یا غیر عبد» (حلی، ۱۴۰۸: ۹۳۷/۴).

مستند این حکم عبارت از اتفاق و اجماع فقیهان (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۴۵/۱۰؛ سبزواری، بی تا: ۲۷۵/۲۷) و روایاتی است، از جمله روایت حنان: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ حَنَانَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْبَكْرِ يَفْجَرُ وَ قَدْ تَزَوَّجَ فَفَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلٍ قَالَ يَضْرِبُ مِائَةً وَ يَجْزُ شَعْرَهُ وَ يَنْفَى مِنَ الْمَصْرِ حَوْلاً وَ يَفْرُقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱۰، ح ۱۲۴). شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «بکری که ازدواج کرده و قبل از مجامعت با همسرش، مرتکب زنا شده است، حکمش چیست؟». ایشان فرمودند: «صد تازیانه به او زده می‌شود، موی او را می‌چینند و یک سال او را تبعید می‌کنند. بین او و همسرش نیز جدایی و فاصله می‌اندازند». از جهت بررسی دلالتی باید گفت اگر در این روایت حکم زن و مرد یکسان بود حضرت می‌فرمود هر شخصی که مرتکب زنا شود حکمش چنین است، در حالی که فقط بکر را فرمودند. پس نمی‌توان گفت حکم شامل بکره هم می‌شود. مستند دیگر، روایت ذیل است: «سَنَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أَمْرَأَةً وَالْحَدَّ وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يَفْرُقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ وَ يَنْفَى سَنَةً»^۲ دلالت این روایت هم بر ثبوت حکم برای بکر تمام است، به همان بیانی که پیش‌تر آمد. بنابراین، فقها میان زانی بکر و بکره تفاوت قائل شده‌اند و مجازات بکر را یک‌صد ضربه تازیانه و تراشیدن موی سر و تبعید دانسته‌اند و مجازات بکره را

فقط صد ضربه تازیانه قرار داده‌اند.

درباره تبعید زنان در این موضوع دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه مشهور (قول به جایز نبودن تبعید) است که دلایل مشهور عبارت است از: اصل برائت ذمه زن از تبعید (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۵)، آیه «فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (نساء: ۲)؛ «مجازات کینزانی که مرتکب فحشا می‌شوند به اندازه نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد وضع شده است». بنابراین، باید آنها را شش ماه تبعید کرد؛ در حالی که به اجماع همه فقها در حق کینزان تبعید جاری نیست. از این اجماع کاشف به عمل می‌آید که در حق زنان آزاد نیز تبعید وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۵)؛ و برخی فقیهان اختصاص مجازات مزبور را به مرد، اجماع امامیه دانسته‌اند (همان: ۳۶۸/۵)؛ و وجوه اعتباری که عبارت است از:

۱. اگر زن بخواهد به تبعید برود باید به همراه محرمی مانند شوهر یا غیر او تبعید شود و او نیز در مجازات مزبور شریک باشد، حال آنکه خداوند فرموده است: «ولا تزر وازرة وزر اخرى»؛ «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» (نجفی، بی‌تا: ۳۲۸/۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۴۶/۱۰).

۲. شهوت زن به حسب غریزه طبیعی‌اش وافر است. با وجود این غلبه شهوت، موانعی اقتضا می‌کند که زنان به دنبال شهوت‌رانی و کار زشت نروند؛ از پدر و مادر و بستگان خویش حیا می‌کنند و محارم محافظ و نگهبان آنها هستند. اگر چنین زنی، موانعی بر سر راهش نباشد و به محیطی دور از خانواده و خویشان، جدای از نزدیکان و محارم فرستاده شود و از طرفی هم مسائل مالی مانند فقر و تنگ‌دستی و دیگر مشکلات به او روی آورد امکان ارتکابش به گناه بیشتر می‌شود. اگر قرار باشد او را به منظور تنبیه و مجازات زنا تبعید کنند، احتمال دارد مرتکب زنا دیگری شود (نجفی، بی‌تا: ۳۲۹/۴۱، نقل به مضمون).

۳. دوری از خانواده ممکن است موجب فقر زانیه شود و برای به دست آوردن معاش به تن‌فروشی روی آورد و نقض غرض شود (همان: ۳۲۹/۴۱).

۴. غالباً ابتکار عمل زناشویی، با مرد است و حیای زنان و جنبه انفعالی زن مانع از آن است که بتواند آن‌گونه که تمایل دارد از همسر مشروعش تمتع جنسی داشته باشد. چنین

چیزی درباره مردان کمتر اتفاق می‌افتد. بنابراین، قبح زناى مرد متأهل بیشتر از زن متأهل است. در نتیجه مجازاتش نیز باید بیشتر باشد (بستان، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

۵. در فرهنگ ایرانی اسلامی، زن نقش خانوادگی ویژه‌ای دارد که مجازات تبعید به جهت ممانعت از حضور وی در خانواده منجر به آسیب به کانون خانواده خواهد شد؛^۲ مردان نوعاً وظیفه امرار معاش در خارج از منزل را بر عهده دارند و عمدتاً زنان عهده‌دار نگهداری و تربیت فرزندان هستند. لذا اعمال چنین مجازاتی بر زن قطعاً معارض با نقش خانوادگی او است؛ حال آنکه حفظ کانون خانواده یکی از مهم‌ترین مبانی جرم‌شناختی جرایم جنسی در نظام حقوقی اسلام است. حتی می‌توان مدعی شد که شارع برای حفظ اصل شخصی بودن مجازات نخواستہ است با اعمال مجازات بر زن، خانواده بی‌گناه وی را نیز مجازات کند. البته تبعید مرد بر خانواده هم اثر سوء دارد، اما اثر منفی تبعید زن به سبب وضعیت خاص زنان بیشتر است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۸۸).

دیدگاه غیرمشهور (قول به جواز تبعید) که قائل به تبعید زن هستند و دلیل آنان روایات است که عبارت‌اند از روایت «ابن اَبی عُمَيْرٍ عَنْ (عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ حَمَّادٍ) عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِي الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ وَالْبِكْرَةُ جَلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۰)؛ حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «شَیْخٌ وَ شَیْخَةٌ زَنَّاكَارًا صَدَّ ضَرْبُهُ شَلَاقٌ وَ رَجْمٌ، وَ بَكْرٌ وَ بَكْرَةٌ رَا شَلَاقٌ زَدَهُ وَ أَنَّهُمَا رَا بَهُ مَدَّتْ يَوْمَ يَكُّ سَالًا بَایِدَ تَبْعِيدُ كَرْدُ»؛ و روایت «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ الصَّفَّارِ عَنِ أَحْسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيِّ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ يَضْرِبُ الشَّيْخَ وَالشَّيْخَةَ مِائَةً وَ يَرْجُمُهُمَا وَ يَرْجُمُ الْمُحْصَنَ وَ الْمُحْصَنَةَ وَ يَجْلِدُ الْبَكْرَ وَ الْبَكْرَةَ وَ يَنْفِيهِمَا سَنَةً» (همان، ۴/۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۷۵۱/۴). عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام و شیخه زناکار را صد ضربه شلاق می‌زد و آنها را رجم می‌کرد و محصن و محصنه را رجم، و بکر و بکره را شلاق می‌زد و آنها را به مدت یک سال تبعید می‌کرد؛ همچنین، روایت «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْسٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ أَنْ يَجْلِدَا مِائَةً وَ قَضَى لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمَ وَ قَضَى فِي الْبَكْرِ وَالْبَكْرَةِ إِذَا زَنِيَا جَلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ فِي غَيْرِ مَصْرِهِمَا وَ هُمَا اللَّذَانِ قَدْ أَمْلَكَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۷)؛

محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «حضرت امیر (علیه السلام) شیخ و شیخه زناکار را صد ضربه شلاق می‌زد و آنها را رجم می‌کرد و محسن و محسنه را رجم می‌کرد و بکر و بکره را تازیانه می‌زد و آنها را یک سال تبعید می‌کرد».

در مجموع، این سه روایت بر تبعید زن دلالت می‌کند؛ از فقها ابن ابی عقیل (حلی، ۱۴۱۲: ۱۵۰/۹)، ابن جنید (حلی، ۱۴۱۲: ۱۵۰/۹) و صدوق در کتاب *المقنع* (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۳۱) به این مطلب ملتزم شده‌اند. همچنین، خویی پس از نقل روایات مذکور می‌نویسد: «اگر اجماعی در میان باشد می‌توان از روایات دست کشید، اما چنین اجماعی وجود ندارد. بنابراین، موجبی برای دست کشیدن از روایات وجود ندارد و باید به روایاتی که سندش صحیح است عمل کرد» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۴۱). پاسخ ایشان به قول مشهور این است که مجرای این اصل، فقدان دلیل است و در این مقام، با بودن دلیل نوبت به اصل نمی‌رسد؛ و راجع به اجماع، که شیخ طوسی و عده‌ای به تبع وی ادعا کرده‌اند، باید گفت علاوه بر اینکه اجماع مدرکی است مخالفت قدما هم وجود دارد (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۳۱). درباره استدلال به آیه هم می‌توان گفت اگر نص خاص نبود می‌شد به اطلاق آیه تمسک کرد؛ اما درباره وجوه اعتباری باید گفت اولاً حکم دایر مدار علت است نه فلسفه؛ و ثانیاً این وجوه نمی‌توانند با نصوص مقابله کنند. وجوه اعتباری گاهی می‌توانند مؤید حکم واقع شوند و شدت اهتمام شارع به مستور و مخفی بودن زنان را برسانند؛ و دیگر اینکه اگر مکان‌های خاصی برای تبعید زنان در نظر گرفته شود اشکالات وارد شده (به فساد افتادن زنان یا همراه داشتن محرم و...) مرتفع می‌شود. به نظر می‌رسد اگر ادعای وجود اجماع تمام نباشد، ترجیح با قول غیر مشهور است.

۲. محاربه

«محاربه» از «حرب» مشتق شده و «حرب» مقابل «سلم»، و به معنای صلح است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۳). «محاربه» مصدر باب مفاعله است. همچنین، «حارب» (به فتح را و با) از ریشه ثلاثی مجرد «حرب» است، به معنای سلب و غارت کردن دیگری و «حرب» به معنای جنگیدن و نزاع و مبارزه (نقیض «سلم») و «حروب» جمع آن است (بستانی، ۱۳۸۹: ذیل واژه «حرب»، ص ۱۶۴). در اصطلاح فقها، محاربه یعنی کشیدن سلاح به قصد ترساندن مردم، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شب و چه در روز، خواه محارب ضعیف

باشد و خواه قوی، خواه مذکر باشد و خواه مؤنث، خواه اهل ریه باشد و خواه اهل ریه نباشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۳/۲). در تعریفی دیگر گفته‌اند: «محارب کسی است که سلاح ظاهر کند و از اهل ریه (تهمت) باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز؛ پس هر گاه چنین کرد محارب است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۲). حلی می‌گوید: «محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح می‌کشد» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۰/۴)؛ نجفی می‌گوید: «کلّ من جرّد السلاح و حمله لاحافه النّاس»؛ «کسی که برای ترساندن مردم سلاح حمل کند نیز محارب است» (نجفی، بی‌تا: ۵۶۵/۴۱). همچنین، «محرابه» در اصطلاح حقوق چنین تعریف شده است: «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم با ارباع آنها است، به گونه‌ای که موجب ناامنی در محیط گردد» (ماده ۲۷۹ ق.م.ا). درباره حد محاربه گفته‌اند یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد (تبعید) (ماده ۲۸۲ ق.م.ا) است و این حکم برای مردان اجماعی است و قانون‌گذار هم همین مجازات را برگزیده است. بحث درباره مجازات تبعید زن محارب است که در این مقام آن را بررسی می‌کنیم.

مجازات تبعید برای زن محارب

درباره حکم زن محارب دو دیدگاه در میان فقها وجود دارد: الف. کسانی که با تفاوت مجازات بین زن و مرد در این مسئله مخالف‌اند (قول قانون‌گذار و مشهور فقها) و قائل به تعمیم عنوان «محارب» بر زن و مردند؛ ظاهر کلامشان این است که زن محارب هم تبعید می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۸۳/۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۸/۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۵۱/۲). مثلاً می‌گویند: «ان احکام المحاربین تتعلّق بالرجال والنّساء سواء»؛ یا می‌گویند: «من ذکر أو أنثی ...»؛ «حکم محارب در زن و مرد یکسان است» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۳۸۹/۹). دلایل آنها چنین است:

۱. عموم و اطلاق آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائده: ۳۳). با توجه به این مطلب می‌توان گفت حدّ محاربه را نیز باید تعمیم داد، همانند آیات و روایاتی که در آن موصول مذکر به کار رفته و حکم هم شامل مردان و هم زنان می‌شود، مانند: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله»، «يا أيها الذين آمنوا اركعوا وأسجدوا واعبدوا ربكم وأفعلوا الخير لعلكم تفلحون» (حج: ۷۷). در این آیه «الذين» و

«یحاربون» به صورت عام به کار رفته و حکم شامل مرد و زن می‌شود و نیز قرینه‌ای دال بر اختصاص تبعید به مرد وجود ندارد. برخی از فقهای معاصر نیز چنین نظری دارند (فاضل لنکرانی، بی تا: ۴۹۶/۱).

۲. اطلاق یا عمومیت روایات؛^۵ چنان‌که نجفی گفته است (نجفی، بی تا: ۵۶۸/۴۱).

۳. شهرت اصحاب؛ چنان‌که نجفی می‌نویسد: «یستوی عند الأكثر بل المشهور فی هذا الحكم الذکر والأُنثیٰ إن اتفق بل قیل فیهِ و فی سابقه و لاحقہ: إن علی عدم الاشتراط عامۃ من تأخر، بل فی کنز العرفان نسبتہ إلى القدماء مشعرا بالإجماع علیہ، کل ذلك لعموم النصوص المزبورة الذی لا یقدح فیہ اختصاص الآیة» (همان)؛ و مجلسی نیز می‌گوید: «مشهور آن است که زن و مرد هر دو در این باب حکم دارند» (مجلسی، ۱۴۲۵: ۴۳).

ب. موافقان (قائلان) به تفاوت حکم بین زن و مرد؛ در بین فقها ابن جنید^۶ (حلی، ۱۴۱۲: ابن ادریس چنین نظری داشته که از آن عدول می‌کند (حلی، ۱۴۱۰: ۵۰۸/۳). این، رأی مالک و بعضی از حنفی‌ها نیز هست (مالک ابن انس، بی تا: ۳۰۲/۶؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۱۱۷/۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۸۳/۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۸/۹؛ طبری، بی تا: ۴۲۳)؛ و دلایل آنها عبارت است از این آیه که می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ یَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائده: ۳۳). «الذین» جمع موصول مذکر است. با توجه به این مطلب می‌توان گفت حدّ محاربه، به جز قتل، مختص مردان است و نمی‌توان آیه را تعمیم داد. لذا باید به اختصاص حدّ محارب به مردان فتوا داد. دلیل دیگر آنها وحدت ملاک است که می‌گویند در حدود گذشته مانند حدّ زنا، سرقت، شرب مسکر، بین زن و مرد در حکم تبعید تفاوت بود و می‌توان این حکم را تسری داد، همچنان که برخی فقهای معاصر چنین معتقدند.

با تأمل در ادله موافقان و مخالفان به نظر می‌رسد قول به تفاوت‌نداشتن صحیح باشد، بنا به همان ادله مشهور و در رد نظر مقابل در استدلال به آیه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ یَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائده: ۳۳) که می‌گویند «الذین» جمع موصول مذکر است و لذا حدّ محاربه، به جز قتل، مختص مردان است و نمی‌توان آیه را تعمیم داد، پس باید به اختصاص حدّ محارب به مردان فتوا داد^۷ می‌توان گفت «الذین» همچنان که در بسیاری از آیات معنای عامی دارد که هم شامل زن می‌شود و هم مرد، و

قرینه‌ای بر اختصاص نیست؛ و در رد دلیل اینکه در حدود دیگر مانند حدّ زنا، سرقت، شرب مسکر، بین زن و مرد در حکم تبعید تفاوت بود و می‌توان این حکم را به سبب وحدت ملاک تسری داد، گفته شده که ملاکات احکام در تشخیص ما نیست و نمی‌توانیم حکم موضوعی را به موضوع دیگر تسری دهیم. بر این اساس، اگر دلیل خطاب در این نصوص معلوم نباشد قرینه‌ای بر اختصاص مجازات تبعید در محاربه به مردان وجود ندارد.

۳. قوادی مستوجب تبعید

«قواد» بر وزن فعال از ماده «قود» و «قیادت» است؛ «القود نقیض السوق، یقود الدابة من امامها و یسوقها من خلفها»؛ آن که از جلو حرکت می‌کند قائد است؛ اما آن که از پشت سر آن را می‌راند، سائق خوانده می‌شود. لذا تعریف نخستین «قواد»، المتقدم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۷/۲)؛ یعنی کسی است که جلو می‌افتد. بعضی «قواد» را این گونه تعریف کرده‌اند: «القواد بالفتح والتشدید هو الذی یجمع الحرام بین الذکر والأُنثی حراماً» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۳۲/۳)؛ کسی که زن و مرد را برای حرام جمع می‌کند؛ اما در اصطلاح فقها، عموماً به تبع اهل لغت، «قیادت» را در همان معنای اصطلاحی به کار برده‌اند که عبارت باشد از: «الجمع بین الرجل والمرأة» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۵۰/۱). شیخ مفید و ابن‌ادریس می‌گویند: «الجامع بین النساء والرجال او الرجال والغلمان للفقور» (حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۱/۳؛ مفید، ۱۴۱۷: ۷۹۲). نجفی و موسوی خمینی همین تعریف را آورده‌اند، با این تفاوت که «لو صبیانا للواط» را افزوده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۳۹۹/۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۴۳۵/۲). از ظاهر کلمات فقهای چون شیخ مفید، ابن‌ادریس، و موسوی خمینی چنین برمی‌آید که «قیادت» جمع کردن میان مردان و زنان یا میان مردان و مردان برای ارتکاب گناه است (طوسی مشهدی، ۱۴۰۷: ۴۱۴؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۲۷؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۱/۳). همچنین، «قواد» در اصطلاح حقوق را در واقع می‌توان چنین بیان کرد که مفهوم و محتوای همه تعاریف چیزی است که در تعریف «قوادی» در ماده قانونی آمده است. در حقوق موضوعه «قوادی» عبارت است از: جمع و مرتبط‌کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط (ماده ۲۴۳ ق.م.ا.).

درباره حکم زن قواد دو دیدگاه در میان فقها وجود دارد؛ عده‌ای که با تفاوت مجازات

بین زن و مرد در این مسئله مخالف‌اند (خلاف قول قانون‌گذار)، و معتقدند تبعید شامل زن هم می‌شود. از سخن اردبیلی و خوانساری برمی‌آید که آنان نیز موافق این نظر سلارند (دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۵۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲۶/۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۹۱/۷). دلیل آنان روایت ابن‌سنان است که می‌گوید: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن القواد ما حدّه؟ قال: لا حدّ على القواد، أليس إنّما يعطى الأجر على أن يقود؟! قلت: جعلت فداك، إنّما يجمع بين الذّكر والانثى حراماً. قال: ذاك المؤثّف بين الذّكر والانثى حراماً؟ فقلت: هو ذاك، قال: يضرب ثلاثة أرباع حدّ الزّاني خمسة و سبعين سوطلاً و ينفي من المصر الذي هو فيه» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۲۹/۱۸، ابواب حدّ سحوق، ح ۱). دلالت روایت بر ۷۵ تازیانه است که فقها بر آن اتفاق دارند و مخالفتی هم نقل نشده است. وجه استدلال: «ظاهر التخصیص استحقاق الحدّ المذكور للمرأة أيضا فيحمل الضمير المذكر على الإنسان الشامل للمذكر والمؤنث فيشمل النفي المذكور في الرواية على الرجل والمرأة» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۹۱/۷). ضمیر مذكر (هو) بر انسان حمل می‌شود و انسان شامل زن و مرد است. پس حکم مذكور شامل زن هم می‌شود. بنا بر نظر مشهور، چنان‌که نجفی می‌گوید: «کیفر مرد قواد ۷۵ تازیانه و یک سال تبعید همراه با تراشیدن سر و تشهیر او است، اما زن قواد، فقط به ۷۵ تازیانه محکوم می‌شود» (نجفی، بی‌تا: ۴۰۰/۴۱-۴۰۱). فقهایی مانند شیخ طوسی، ابن‌برّاج، ابن‌حمزه و فاضل‌آبی (طوسی، بی‌تا: ۷۱۰؛ ابن‌برّاج، ۱۴۰۶: ۵۳۴/۲؛ طوسی مشهدی، ۱۴۰۷: ۴۱۴؛ فاضل‌آبی، ۱۴۱۷: ۵۶۳/۲) معتقدند تبعید به مرد قواد اختصاص دارد و زن قواد تبعید نمی‌شود. ادعای اتفاق یا عدم خلاف هم در این باره شده است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۶/۱۶؛ نجفی، بی‌تا: ۴۰۱/۴۱) و دلایل آنها عبارت است از اصل عدم که بگوییم اصل اقتضای آن را دارد که در صورت شک در ثبوت مجازات تبعید برای زن، این عقوبات را شارع در حق زن جعل نکرده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۹؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۲۰/۲۷؛ فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۵۱). مذاق شارع با تبعید زن سازگار نیست و واجب است از کارهایی که باعث بروز و مطرح‌شدن زن می‌شود پرهیز کرد. همچنان که جبعی عاملی می‌گوید: «منافاة النفي لما يجب مراعاته من ... و يدلّ عليه مضافاً إلى ذلك و إلى الأصل للشك في ثبوته في المرأة و إلى كونه مخالفاً لما هو ظاهر من مذاق الشارع بالإضافة إلى النساء اختصاص الرواية التي هي الأصل في الباب ستر المرأة» (سبزواری، بی‌تا: ۳۲۰/۲۷؛ فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۵۱؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳:

بررسی تأثیر جنسیت زنان در مجازات تبعید از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران / ۱۹

۱۶۵/۹) و ادعای اجماع یا عدم خلاف که در این باره شده است، چنان‌که جمعی عاملی نقل می‌کند: «عن الغنیة والانتصار الإجماع علیه» (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۶/۱۶؛ نجفی، بی‌تا: ۴۰۱/۴۱؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۲۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۱۵؛ جمعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۹).

در نهایت، راجع به موضوع تبعید زنان، چنان‌که قول مشهور فقها است، قائل به تبعیدنشدن زن هستیم و دلایل آن عبارت است از:

۱. اصل برائت ذمه زن از تبعید (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۵).

۲. مذاق شارع که با تبعید زن سازگار نیست و اینکه واجب است زن را حتی‌الامکان از اجتماعات و اموری که موجب بروز و مطرح شدن در بین مردم می‌شود بر حذر داشت. چنان‌که از جمعی عاملی نقل کردیم (ترابی، ۱۳۹۰: ۴۳۲/۱؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۲۰/۲۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۵۱؛ جمعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۹).

۳. آیه «فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحْشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (نساء: ۲) می‌گوید: «مجازات کنیزانی که مرتکب فحشا می‌شوند به اندازه نصف کنیزی است که بر زنان آزاد وضع شده است». بنابراین، باید آنان را شش ماه تبعید کنیم؛ در حالی که به اجماع همه فقها در حق کنیزان تبعید نیست. از این اجماع درمی‌یابیم که در حق زنان آزاد نیز تبعیدی نداریم (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۵).

۴. اجماع؛ برخی فقیهان اختصاص مجازات مزبور را به مرد، نزد امامیه اجماعی دانسته‌اند (همان).

۵. وجوه اعتباری که در واقع مؤیدند نه دلیل.

نتیجه

جنسیت زنان تأثیری در اصل مسئولیت کیفری آنان ندارد و ذاتاً سبب تخفیف یا تشدید این نوع مسئولیت در باب قانون‌گذاری و مجازات نمی‌شود. بنابراین، زنان همانند مردان در مجازات کیفری یکسان‌اند. در مجازات و کیفرها، از قبیل تبعید، جنسیت می‌تواند تأثیر داشته باشد و بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. قانون‌گذار با در نظر گرفتن جنسیت زن یا مرد در جرم مشخص یا مشترک، میزان و کمیت مجازات را در زمان تصویب، تعیین کرده که برای جنسی شدیدتر و بیشتر، و برای دیگری خفیف‌تر و سبک‌تر است. درباره تبعید

زن در زناى محصنه و در زناى متأهل، برخلاف قانون گذار که تبعید را مخصوص به مرد زناکار دانسته و قول مشهور فقها، که قائل به مجازنبودن تبعید زن زناکارند، قول غیر مشهور تقریب پذیر است. یعنی زن باید تبعید شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «هر گاه امام علی علیه السلام می‌خواستند مسلمانی را تبعید کنند، او را به نزدیک‌ترین محلی که از سرزمین مشرکان به سرزمین اسلام بود تبعید می‌کردند، که در آن زمان، «دیلیم» نزدیک‌تر از همه به سرزمین اسلام بود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱۰).
۲. علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «مجازات مردی که ازدواج کرده، ولی قبل از آنکه مجامعت محقق شود، مرتکب زنا شود چیست؟». امام علیه السلام فرمود: «برای این شخص چهار مجازات در نظر گرفته می‌شود: صد تازیانه، تراشیدن موی سر، فاصله و جدایی بین او و همسرش و یک سال تبعید» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱۰، ح ۱۲۴).
۳. تبعید مرد منافاتی با اجرای وظایف مرد از قبیل نان‌آوری برای خانواده، پس‌انداز و ... ندارد.
۴. احکام محاربان به یکسان برای زن و مرد وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۷۰/۵؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱۴۱۰/۳).
۵. از جمله روایت محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: من شهر السّلاح فی مصر من الأمصار فعقر اقتص منه و نفی من تلک البلد، و من شهر السّلاح فی مصر من الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم یقتل فهو محارب فجزاؤه جزء المحارب ... در این روایت لفظ «من» عام است و شامل زنان و مردان می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۲۸). نیز روایت عبید الله المدائنی، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام فی حدیث المحارب، قال: قلت: کیف ینفی؟ و ما حدّ نفيه؟ قال: ینفی من المصر الّذی فعل فیہ ما فعل إلی مصر غیره، و یکتب إلی أهل ذلک المصر أنّه منفی فلا تجالسوه و لا تباعوه و لا تناکحوه و لا تؤاکلوه و لا تشاربوه، فیفعل ذلک به سنة. فإن خرج من ذلک المصر إلی غیره کتب إلیهم بمثل ذلک حتّی تتمّ السنة؛ عبیدالله مدائنی از امام رضا علیه السلام پرسید: «تبعید محارب به چه شکل است و میزان تبعید او چقدر است؟». امام فرمود: «از شهری که شخص در آن شهر مرتکب جنایتی شده، او را به شهر دیگری تبعید می‌کنند. به مردم آن شهر نامه‌ای نوشته می‌شود که این شخص تبعیدی است. با او هم‌نشین نشوید. معامله و مناکحه نکنید و هم‌خوراک او نشوید». در اینجا هم «محارب» اعم از زن و مرد است و این ممنوعیت تا یک سال ادامه دارد. اگر از آن شهر به شهر دیگری رفت (چراکه کسی حق ندارد مانع سفر و خروج او شود) برای مردم آن شهر نیز همین‌ها را می‌نویسند تا زمان یک سال به پایان برسد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۵۳۹/۲۸).

۶. قال ابن الجینید: «و کذلک کلّ النساء إلاً أنهنّ لا یقتلن الی آخره».

۷. این قول را جبعی عاملی از قول مخالفان نقل و رد می‌کند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۹۰/۹).

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۵). *المّتنع*، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
ابن براج، قاضی عبد العزیز (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعة الاولى.

ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۲). *حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه ابوحنیفه*، بیروت: دار الفکر.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: جامعه المدرسین، الطبعة الاولى.
بستان، حسین (۱۳۸۸). *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

بستانی، فؤاد (۱۳۸۹). *فرهنگ منجد الطلاب*، جدید عربی به فارسی، ترجمه: محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ترابی، اکبر (۱۳۹۰). *آیین کیفری اسلام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷). *الزیادة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، قم: دار الفقه للطباعة والنشر، الطبعة الرابعة.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ یازدهم.
حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الثانية.

حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷). *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۲). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوله خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *مبانی تکملة المنهاج*، بی جا: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.

دیلمی، سلار (۱۴۰۴). *المراسم العلویة والأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین.

زیبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.

سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). *مهذب الأحكام الشرعیة*، قم: مؤسسه المنار، چاپ نهم.

شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، اصفهان: نشر دادیار.

شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید علی (۱۴۱۹). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام باللائل*، قم: النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

طبسی، نجم الدین (بی تا). *النفی والتغریب*، بی جا: بی نا، الطبعة الاولى.

طبسی، نجم الدین (۱۴۲۷). *موارد السجن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوله

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة، الطبعة الثالثة.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الرابعة.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). *النهاية*، بیروت: دار الاندلس.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار فی ماختلف من الاخبار*، قم: دار الکتب الاسلامی، چاپ چهارم.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الخلافة*، قم: النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

طوسی مشهدی (ابن حمزه)، محمد بن علی (۱۴۰۷). *الوسيلة الی نیل الفضیلة*، قم: مكتبة السيد المرعشی، الطبعة الاولى.

عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *الروضه البهیة فی شرح للمعة الدمشقیة*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷). *كشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم: مرکز فقهی.

فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). *جامع المسائل*، قم: امید قلم، چاپ یازدهم.

بررسی تأثیر جنسیت زنان در مجازات تبعید از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران / ۲۳

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *كشف اللثام عن قواعد الاحكام*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *كتاب العين*، قم: هجرت، چاپ دوم.

قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۷). تهران: میزان، چاپ چهارم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الكافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الكتاب الإسلامية، الطبعة الرابعة.

مالک بن انس (بی تا). *المدة الكبرى*، بیروت: دار صادر.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۵). *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۷). *المقنعة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الرابعة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸). *أنوار الفقاهة: كتاب الحدود والتعزيرات*، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام).

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳). *تحریر الوسيلة*، ترجمه: علی اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.

نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة التاسعة.

یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱). *چرايي و چگونگي مجازات*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

References

The Holy Qurān

- Ardibīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. 1982. *Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān*, Qom: Jāmi'ah al-Mudarrisīn, First Edition. [in Arabic]
- Āmilī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. 1992. *Al-Ruḍah al-Bahīyah fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimishqīyah (The Beautiful Garden in the Explanation of the Damascus Shine)*, Qom: Ismā'īlīyān Institute. [in Arabic]
- Bustān, Ḥusiyūn. 2009. *Islam wa Tafāwut-hāyi Jinsīyatī dar Nahād-hāyi Ijtimā'ī (Islam and Gender Differences in Social Institutions)*, Qom: Hawzah and University Research Institute, First Edition. [in Farsi]
- Bustānī, Fu'ād. 2010. *Farhang Munjīd al-Ṭullāb*, Translated by Muḥammad Bandar Riygī, Tehran: Islamic Publications, First Edition. [in Farsi]
- Diylamī, Sallār. 1983. *Al-Marāsīm al-'Alawīyah wa al-Aḥkām al-Nabawīyah*, Qom: Manshūrāt al-Ḥaramayn. [in Arabic]
- Fāḍil Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib Yūsifī. 1996. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi' (Divulgence of Secrets on the Useful Booklet)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Fāḍil, Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995. *Kashf al-Lithām 'an Qawā'id al-Aḥkām (Removing the Veil from the Principles of Rulings)*, Qom: Al-Nashr al-Islāmī Institute, First Edition. [in Arabic]
- Fāḍil, Lankarānī, Muḥammad. 2001. *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīlah (The details of the Sharia in the Explanation of Taḥrīr al-Wasīlah)*, Qom: Jurisprudential Center. [in Arabic]
- Fāḍil, Lankarānī, Muḥammad. n.d. *Jāmi' al-Masā'il (The Collection of Issues)*, Qom: Umīd Qalam, Eleventh Edition. [in Arabic]
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1988. *Kitāb al-'Iyn*, Qom: Hijrat, Second Edition. [in Arabic]
- Ḥalabī, Ibn Zuhrih. 1996. *Ghunya al-Nuzū'*, Qom: Imam Ṣādiq Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ḥillī, Ibn Idrīs. 1989. *Al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwī (Secrets of Rule Writing)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary

- Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan. 1987. *Sharā'i' al-Islam fī Mas'āl al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (Rulings of Islam on Ḥalāl and Ḥarām)*, Qom: Ismā'īlīyān Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Ḥillī, Yūsūf ibn Muṭahhar. 1991. *Mukhtaliḥ al-Shī'ah fī Ahkām al-Sharī'ah (Differences among Shias about the rules of Sharia)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1993. *Wasā'il al-Shī'ah (Shiite Means)*, Qom: The Prophet's Household Institute (Mu'assisah Āl al-bayt), Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Bābiwayh Qumi (Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Alī. 1994. *Al-Muqni'*, Qom: Imam Hādī Institute. [in Arabic]
- Ibn Barrāj, Qādī 'Abdul-'azīz. 1985. *Al-Muhadhdhab (The Refined)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Fāris, Aḥmad. 1983. *Mu'jam Maqāyīs al-luḡah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Propaganda Office Publications, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1993. *Lisān al-'Arab (Language of Arabs)*, Edited by Aḥmad Fāris Ṣāhib al-Jawā'ib, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī, Third Editin. [in Arabic]
- Ibn 'Ābidīn, Muḥammad Amīn. 1991. *Ḥāshīyah Radd al-Mukhtār 'Alā al-Durr al-Mukhtār Sharḥ Tanwīr al-Abṣār Fiqh Abu-ḥanīfīh*, Beirut: Dār al-Fikr. [in Arabic]
- Islamic Penal Code of Iran*. 2018. Tehran: Mīzān, Fourth Edition. [in Farsi]
- Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. 2001. *Tirmīnuluzhī-yi Ḥuqūq (Terminology of Law)*, Tehran: Ganj-i Dānish, Eleventh Edition. [in Farsi]
- Khānsārī, Siyyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'* (*Comprehensive Evidence in the Explanation of the Useful Booklet*), Qom: Ismā'īlīyān Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Khu'ī, Abulqāsim. 1989. *Mabānī Takmilah al-Minhāj (Fundamentals of Completing the Program)*, n.p: Madīnah al-'Ilm, Twenties Edition. [in Arabic]

- Kuliynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1986. *Al-Kāfī*, Researched by ‘Alī Akbar Ghaffārī, Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyah, Fourth Edition. [in Arabic]
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. 2004. *Bihār al-Anwār (Seas of Lights)*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāsir. 1997. *Anwār al-Fiqāhah: Kitāb al-Hudūd wa al-Ta‘zīrāt (The Lights of Jurisprudence: The Book of Limits and Punishments)*, Qom: Imam ‘Alī ibn Abi-Ṭālib School. [in Arabic]
- Mālik ibn Anas. n.d. *Al-Mudawwanah al-Kubrā (The Great Codified)*, Beirut: Dār Ṣādir. [in Arabic]
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. 1996. *Al-Muqni‘ah*, Qom: Nashr Islāmī Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Mūsawī Khumiynī, Siyyid Rūhullāh. 2002. *Tahrīr al-Wasīlah*, Translated by ‘Alī Islāmī, Qom: : Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Twenty-first Edition. [in Farsi]
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Ninth Edition. [in Arabic]
- Sabziwārī, Siyyid ‘Abdul-’A‘lā. n.d. *Muhadhdhab al-Aḥkām al-Shar‘īyah (Refined Rules of Sharia)*, Qom: Al-Minār Institute, Ninth Edition. [in Arabic]
- Shāmlū Aḥmadī, Muḥammad Husīyn. 2001. *Farhang-i Iṣṭilāḥāt wa ‘Anāwīn-i Jazāyī (Dictionary of Criminal Terms and Titles)*, Isfahan: Nashr-i Dādyār. [in Farsi]
- Sharīf Murtiḏā, ‘Alī ibn Ḥusīyn. 1994. *Al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmīyah (Victory in the Peculiarities of Imāmīyah)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Ṭabasī, Najm al-Dīn. 2006. *Mawārid al-Sijn*, Qom: Islamic Propagation Office, First Edition. [in Arabic]
- Ṭabasī, Najm al-Dīn. n.d. *Al-Nafy wa al-Taghrīb (Exile and Westernization)*, n.p: n.pub, First Edition. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāyī, Siyyid ‘Alī. 1998. *Rīyād al-Masā’il fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā’il (Garden of Issues in Studying Rulings with Reasons)*, Qom: Al-Nashr al-Islāmī,

First Edition. [in Arabic]

Tarḥīynī ‘Āmilī, Siyyid Muḥammad Ḥusiyn. 2006. *Al-Zubdah al-Fiqhīyah fī Sharh-i al-Ruḍah al-Bahīyah (The Chosen Jurisprudence in the Explanation of the Damascus Shine)*, Qom: Dār al-Fiqh li al-Ṭabā‘ah wa al-Nashr, Fourth Edition. [in Arabic]

Turābī, Akbar. 2011. *Islamic Criminal Procedure (Ā‘īn-i Kiyfarī-i Islam)*, Qom: Jurisprudential Center of the Imams (Markaz Fiqhī A‘immih Athār). [in Farsi]

Ṭuriyhī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. 1996. *Majma‘ al-Baḥrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Murtazawī. [in Arabic]

Ṭūsī Mashhadī (Ibn Ḥamzah), Muḥammad ibn ‘Alī. 1986. *Al-Wasīlah ilā Nayl al-Faḍīlah (The Means to the Attainment of Virtue)*, Qom: Maktabah al-Sayyid al-Mar‘ashī, First Edition. [in Arabic]

Ṭūsī, Abu Ja‘far Muḥammad ibn Ḥasan. 1984. *Al-Istibṣār fī Makhtulifa min al-Akḥbār (Insight into What is Disagreed of Narrations)*, Qom: Dār al-Kutub al-Islāmī, Fourth Edition. [in Arabic]

Ṭūsī, Abu Ja‘far Muḥammad ibn Ḥasan. 1986. *Tahdhīb al-Aḥkām (Refinement of Rules)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, Fourth Edition. [in Arabic]

Ṭūsī, Abu Ja‘far Muḥammad ibn Ḥasan. 1996. *Al-Khilāf*, Qom: Al-Nashr al-Islāmī, First Edition. [in Arabic]

Ṭūsī, Abu Ja‘far Muḥammad ibn Ḥasan. 2008. *Al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyah (The Extended in Imami Jurisprudence)*, Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah, Third Edition. [in Arabic]

Ṭūsī, Abu Ja‘far Muḥammad ibn Ḥasan. n.d. *Al-Nihāyah (The End)*, Beirut: Dār al-Āndulus. [in Arabic]

Yazdīyān Ja‘farī, Ja‘far. 2012. *Chirāyī wa Chigūnigī-yi Mujāzāt (Why and How to Punish)*, Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought, First Edition. [in Farsi]

Zubiydī, Muḥammad ibn Muḥammad, 1993. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Beirut: Dār al-Fikr. [in Arabic]